

عقل عملی در آثار ابن سینا

تاریخ دریافت: ۸۰/۱/۲۰

تاریخ تأیید: ۸۰/۳/۲۱

رضا برنجکار*

چکیده:

به اعتقاد فیلسوفان اسلامی آنچه نفس انسان را از نفس حیوانی جدا می‌سازد عقل نظری و عملی است. اما در میان این فیلسوفان، و حتی گاه در آثار یک فیلسوف، تفسیری واحد درباره عقل نظری و عملی دیده نمی‌شود. قصد این نوشتار تبیین معنای عقل عملی از دیدگاه ابن سینا است.

با مراجعه به آثار ابن فیلسوف چهار اصطلاح درباره عقل عملی قابل تشخیص است. در برخی از این اصطلاحات، عقل عملی تنها دارای کارکرد ادراکی است و به قوه درک کننده احکام کلی یا جزئی مربوط به عمل تفسیر می‌شود. در برخی دیگر از اصطلاحات، عقل عملی گذشته از کارکرد ادراکی، دارای کارکرد عملی نیز هست. با بررسی این چهار اصطلاح معلوم می‌شود که هیچیک از آنها بر دو اصطلاح رایج در میان فیلسوفان اسلامی منطبق نیست و در پایان مقاله سعی شده است چهار اصطلاح موصوف، به اصطلاح واحد و جامعی بازگردانده شود.

واژگان کلیدی: عقل عملی، عقل نظری، اراده

* - دانشجوی دکتری فلسفه دانشگاه تهران

در کتابهای فلسفی معانی مختلف و تقسیمات متعددی برای عقل ذکر شده است. از این میان مهمترین تقسیمی که برای عقل بشری بیان شده است، تقسیم عقل، به عقل نظری و عقل عملی می‌باشد.

با مروری بر آنچه فیلسوفان اسلامی پیرامون عقل نظری و عملی گفته‌اند، در می‌یابیم که اصطلاح واحدی در این باره در میان آنان وجود ندارد و همین امر گاه باعث سوء برداشتها و تفسیرهای نادرست از کلمات آنان می‌گردد. نکته مهمتر این است که گاه در آثار یک فیلسوف به معانی مختلفی در این باره بر می‌خوریم. برجسته‌ترین مصداق در این زمینه، بزرگ‌ترین فیلسوف مشائی در جهان اسلام، ابو علی سینا است. هدف این نوشتار طرح سخنان ابن سینا درباره عقل عملی، و استنباط معنا یا معانی عقل عملی از این سخنان است. بدیهی است که چون عقل عملی قسیم عقل نظری است و مقسم هر دو، عقل می‌باشد، لازمه هر تفسیری از عقل عملی، تفسیری خاص برای عقل نظری است و در سعه و ضیق محدوده کارکرد عقل نظری مؤثر خواهد بود. قبل از طرح سخنان ابن سینا، بهتر است اشاره‌ای به دیگر نظرات مطرح شده در این باره داشته باشیم و برخی مقدمات مفید را برای بحث ذکر کنیم.

دو اصطلاح درباره عقل عملی

با قطع نظر از سخنان ابن سینا، در میان فیلسوفان اسلامی دو اصطلاح درباره عقل عملی دیده می‌شود. یکی از این دو اصطلاح از شهرت بیشتری برخوردار است و لذا آن را اصطلاح مشهور می‌نامیم و اصطلاح دیگر را اصطلاح غیر مشهور.

الف - اصطلاح مشهور عقل عملی: بسیاری از فیلسوفان اسلامی به پیروی از ارسطو، عقل عملی را همچون عقل نظری، قوه درک‌کننده انسان معرفی می‌کنند و تفاوت این دو عقل را در مدرکات آنها می‌دانند.

بر این اساس عقل نظری قوه درک‌کننده امور نظری است و عقل عملی قوه درک‌کننده خوب و بد اعمال. ارسطو بر آن بود که تفاوت عقل نظری و عملی در غایت آنهاست. غایت عقل نظری، نظر است و غایت عقل عملی، عمل.

عقل عملی احکامی را درک می‌کند که در طریق عمل و به عنوان مقدمه و مبدء برای عمل قرار می‌گیرند؛ در حالی که عقل نظری به جهت خود شناخت و نظر، به ادراک

می‌پردازد.^۱

فارابی در مورد عقل عملی می‌گوید: «عقل عملی قوه‌ای است که انسان بواسطه آن و از طریق تجارب بسیار و مشاهده اشیا محسوس، به مقدماتی دست می‌یابد که بر اساس آن پی می‌برد که چه کار باید کرد و چه کار نباید کرد. البته در اموری که انجام آنها در اختیار ماست. این مقدمات نیز برخی کلی اند و برخی جزئی.»^۲ بسیاری از متأخران نیز همین تفسیر را برای عقل عملی بیان کرده‌اند.^۳

بر اساس این اصطلاح تفاوت عقل نظری و عملی در این نیست که یکی قوه ادراکی است و دیگری قوه عمل کننده و همچنین تفاوت این دو عقل در کلی و جزئی بودن مدرکات آنها نیست. بلکه تفاوت عقل نظری و عملی این است که نفس انسان با کمک عقل عملی به دنبال شناختی می‌رود که در طریق عمل واقع می‌شود؛ اما با کمک عقل نظری، آدمی شناخت را بخاطر خود شناخت می‌خواهد و به شناختهایی دست می‌یابد که در طریق عمل قرار نمی‌گیرند.

ب. اصطلاح غیر مشهور عقل عملی: برخی فیلسوفان عقل عملی را مرادف با اراده و به عنوان قوه عمل کننده در نظر می‌گیرند. قطب الدین رازی از طرفداران این نظریه است. او می‌گوید: «قوه‌ای که نفس، اشیا را با آن درک می‌کند عقل نظری است و قوه‌ای که مصدر افعال است عقل عملی می‌باشد». پس از این می‌گوید: «عقل نظری هم اموری که به عمل مربوط نمی‌شود را درک می‌کند و هم اموری را که به عمل تعلق دارد. در نتیجه حکمت نظری و عملی نتیجه عقل نظری است و عقل عملی به کمک ادراکات عقل نظری، مصدر افعال است.»^۴

از ظاهر برخی سخنان بهمنیار و ملاصدرا و برخی معاصران نیز همین اصطلاح قابل برداشت است.^۵

بر اساس این اصطلاح، تفاوت عقل نظری و عملی این است که عقل نظری قوه‌ای درک کننده است و عقل عملی قوه‌ای عمل کننده، بنابراین ادراک همه مدرکات مختص به انسان بر عهده عقل نظری خواهد بود و حکمت نظری و عملی، هر دو، دستاورد این عقل است.

خلاصه‌ای از (علم النفس) انسان‌شناسی ابن سینا

به منظور درک روشن‌تر سخنان ابن سینا درباره عقل عملی، اشاره به

انسان‌شناسی او مفید به نظر می‌رسد. ابن سینا معتقد است که جز جمادات، همه موجودات دارای نفس هستند. بدین ترتیب همه موجودات زنده، اعم از گیاهان و حیوانات و انسانها و نیز افلاک، از نفس برخوردارند و نفس منشأ حیات و زندگی است. ابن سینا نفس را «کمال اول برای جسم طبیعی آلی» (جسم طبیعی که آلت نفس است برای انجام فعل) معرفی می‌کند.^۶

او معتقد است که انسان از سه نفس نباتی، حیوانی و انسانی برخوردار است.^۷ نفس نباتی دارای سه قوه و در نتیجه سه کارکرد است. اول قوه غاذیه که عمل هضم غذا را انجام می‌دهد. دوم قوه نمو یا منمیه یا نامیه که عمل نشو و نما و زیاد کردن جسم از اوست. و سوم قوه مولده که عمل تولید مثل را انجام می‌دهد.^۸

نفس حیوانی دارای دو قوه محرکه و مدرکه است. با قوه محرکه، نفس بطور ارادی بدن را به حرکت وا می‌دارد و با قوه مدرکه، جزئیات را درک می‌کند.^۹ نفس انسانی از دو قوه عالمه و عامله برخوردار است. به این دو قوه عقل نظری و عقل عملی نیز گفته می‌شود. توضیح این دو قوه بخصوص عقل عملی موضوع اصلی این نوشته است.

بدین ترتیب دو قوه محرکه و مدرکه میان انسان و دیگر حیوانات مشترک است اما دو قوه عالمه (عقل نظری) و عامله (عقل عملی) مختص آدمی است. نفس بر اساس قوه محرکه بطور ارادی بدن را به حرکت درمی‌آورد و با قوه مدرکه جزئیات را درک می‌کند. این دو عمل یعنی تحریک ارادی و ادراک جزئی میان انسان و چارپایان مشترک است. اما نوع خاصی از ادراک یعنی ادراک کلیات و نوع خاصی از عمل، یعنی عمل بر اساس تأمل عقلانی وجود دارد که مختص انسان است.

از آن جا که عقل عملی (قوه عامله) با قوه محرکه مرتبط است، مناسب است توضیحی درباره قوه محرکه داشته باشیم.

قوه محرکه و اراده

سخنان ابن سینا درباره قوه محرکه همیشه یکسان نیست و برای فهم مراد وی لازم است سخنان او بر یکدیگر عرضه شوند و از مجموع مطالب، معنای مورد نظر او استنباط گردد. اما از آن جا که بحث اصلی، قوه محرکه و اراده نیست، خلاصه بررسی سخنان ابن سینا در این باره طرح می‌شود.

ابن سینا قوه محرکه را دو قسم می‌داند و نام قوه محرکه را بر دو قوه اطلاق می‌کند. یکی از این دو قوه در نفس است و دیگری در بدن. قوه محرکه موجود در نفس همان قوه نزوعیه شوقیه است. این قوه خود دارای دو شعبه قوه شهوانی و قوه غضبی است. قوه شهوانی قوه‌ای است که بخاطر طلب لذت، باعث تحریک انسان به سمت اشیاء مورد تخیل می‌شود و قوه غضبی به خاطر طلب غلبه، انسان را تحریک می‌کند تا از شیء مورد تخیل خود را دور کند. بطور خلاصه قوه شهوانی برای جلب ملایم است و قوه غضبی برای دفع منافق.

قوه محرکه موجود در بدن، قوه‌ای است که در عضلات وجود دارد و باعث حرکت کردن اعضای بدن و انجام عمل می‌شود.^{۱۰}

به قوه نخست، شوقیه و باعثه و نزوعیه می‌گویند چون این قوه در انسان شوقی نسبت به عمل ایجاد می‌کند و سپس موجب برانگیخته شدن و انبعاث قوه محرکه بدن می‌شود و آن را از حالت سکون برمی‌کند و نزع می‌کند و به حرکت وامی‌دارد.

به قوه دوم، فاعل حرکت می‌گویند چون بدن را به حرکت می‌اندازد و فعل حرکت مستقیماً به این قوه برمی‌گردد. به دیگر سخن، مبدأ قریب حرکت همین قوه موجود در عضلات است.

بدین سان قوه محرکه اول با ایجاد شوق در نفس، باعث فعال شدن قوه محرکه دوم می‌گردد و این قوه دوم مستقیماً عمل را انجام می‌دهد.

ابن سینا گاه تنها قسم دوم قوه محرکه، یعنی قوه عضلات را قوه محرکه می‌نامد و قسم اول یعنی قوه شوقیه را از اعوان و انصار قوه محرکه می‌داند.^{۱۱}

فیلسوف ما در برخی از مواضع، بحث خود را کامل‌تر بیان می‌کند و اظهار می‌دارد که قوه محرکه اول یعنی قوه شوقیه غیر از این که باعث ایجاد شوق می‌شود، در انسان اراده یا اختیار یا اجماع را نیز ایجاد می‌کند و تنها پس از موجود شدن اراده در نفس است که قوه محرکه دوم، عمل را در خارج محقق می‌کند.^{۱۲}

بر اساس این سخنان فرمول عمل ابن سینا به این صورت خواهد بود:
علم ← شوق ← اراده ← تحریک عضلات ← عمل، در این فرمول شوق و اراده از قوه محرکه نفس صادر می‌شود و تحریک عضلات از قوه محرکه بدن، تفاوت انسان و چارپایان در این فرمول به تفاوت علم آنها برمی‌گردد. در چارپایان حس و خیال و وهم منشأ شوق است ولی در انسان گذشته از این سه قوه، قوه عقل نیز منشأ شوق می‌باشد.

عقل عملی در سخنان ابن سینا

قبل از طرح سخنان ابن سینا، باید توجه داشت که در کلمات ابن فیلسوف عقل نظری و عقل عملی تعابیر دیگری از قوه عالمه و قوه عامله است. او در آغاز بحث از قوه عامله و عالمه در شفا و نجات ابن دو قوه را عقل می‌نامد.^{۱۳} منظور او این است که قوه عامله، عقل عملی است و قوه عالمه، عقل نظری. ابن سینا در ادامه بحث در نجات می‌گوید: «مشهورات از قوه عامله و عقل نظری متولد می‌شوند.»^{۱۴} و در شفا می‌گوید: «مشهورات از عقل عملی و عقل نظری متولد می‌شوند.»^{۱۵} با مقایسه این دو عبارت درمی‌یابیم که قوه عامله همان عقل عملی است. ابن سینا در رساله نفس به یگانگی قوه عامله و عقل عملی تصریح می‌کند و می‌گوید: «قوه عامله آن است که وی را عقل عملی خوانند.»^{۱۶}

بر این اساس، پس از این، به منظور یکسان سازی عبارات در همه مواردی که ابن سینا از قوه عامله یا عقل عملی استفاده می‌کند، عقل عملی را بکار خواهیم برد.

ابن سینا در طبیعیات شفا و نجات می‌گوید: «عقل عملی مبدأ تحریک کننده بدن انسان به افعال جزئی برآمده از رویه و تفکر است.»^{۱۷} او پس از این به توضیح کارکردهای عقل عملی می‌پردازد و می‌گوید: «عقل عملی دارای سه اعتبار و جهت است و بر اساس هر یک از این جهات، اعمال خاصی از انسان صادر می‌شود: جهت اول در مقایسه با قوه حیوانی نزوعی، جهت دوم در مقایسه با قوه حیوانی متخیله و متوهمه، و جهت سوم در مقایسه با خودش.»

عقل عملی در مقایسه با قوه حیوانی نزوعی باعث حدوث حالاتی همچون خجالت، حیا، خنده و گریه می‌شود که مختص انسان است. عقل عملی در اثر فعل و انفعالی که به سرعت در انسان رخ می‌دهد، آماده می‌شود تا این گونه حالات را در انسان تولید کند.

عقل عملی در مقایسه با قوه حیوانی متخیله و متوهمه، قوهای است که قوه حیوانی متخیله و متوهمه را در استنباط تدابیر در امور حادث و فاسد شدنی و استنباط صنایع انسانی به کار می‌گیرد.

عقل عملی در مقایسه با خودش، قوهای است که با کمک عقل نظری به آرایشی که به اعمال تعلق دارد و مشهورات نامیده می‌شود، دست می‌یابد، مثل این که دروغ و ظلم قبیح و زشت است.^{۱۸}

ابن سینا مشابه مطالب شفا و نجات را در کتاب عیون الحکمة ذکر می‌کند، بدون آن که ذکری از عقل عملی یا قوه عامله به میان آورد. او می‌گوید: «از جمله حیوانات انسان

است که دارای نفس ناطقه است. نفس ناطقه دارای خواصی است. برخی از این خواص از باب ادراک است، برخی از باب فعل، و برخی از باب انفعال. از میان این سه، تنها ادراک مختص به انسان (ادراک کلیات) بدون نیاز به بدن از نفس صادر می‌شود. افعال و انفعالات نفس به کمک بدن از نفس صادر می‌گردد. اما افعالی که با مشارکت بدن و قوای بدنی از نفس صادر می‌شود؛ عبارت است از تعقل و رویه در امور جزئی در کارهایی که سزاوار است عمل شود یا سزاوار نیست عمل شود، به حسب اختیار. استنباط صناعات عملی و تصرف در آنها مانند کشاورزی و نجاری به همین باب تعلق دارد. اما انفعالات، حالت‌هایی هستند که پس از استعدادها و آمادگی‌هایی که با مشارکت نفس ناطقه بر بدن عارض می‌شوند، پدید می‌آیند. مانند استعداد خنده، گریه، خجالت، حیا، رحمت، رأفت و الفت».^{۱۹}

در عبارت‌های بالا هر چند انفعالات از افعال جدا شده است، اما همه اینها از امور عملی مختص به انسان شمرده شده که از نفس با مشارکت بدن صادر می‌شوند. خود افعال هم به دو قسم «استنباط حسن و قبح در امور جزئی» و «استنباط صنایع» تقسیم شده است. بنابراین سه عملکردی که در شفا و نجات به عقل عملی نسبت داده می‌شود، در عیون الحکمه به نفس ناطقه، از آن جهت که با بدن مرتبط است، منسوب می‌گردد.

تفاوتی که میان این دو تبیین از عقل عملی وجود دارد این است که در تبیین اول که در شفا و نجات ذکر شده است، کارکرد سوم عقل عملی، ادراک آرای که به اعمال تعلق می‌گیرد بیان شده و این آرا می‌تواند آرای کلی مربوط به عمل، همچون «ظلم قبیح است» باشد، یا آرای جزئی مربوط به عمل، همچون «این کار قبیح است و نباید انجام شود». در حالی که در تبیین دوم که در عیون الحکمه آمده است، تنها آرای جزئی مربوط به عمل مطرح است.

به هر حال بر اساس سخنانی که در شفا نجات و عیون الحکمه ذکر شده است، انفعالات مختص به انسان و استنباط صنایع انسانی و ادراک حسن و قبح اخلاقی، سه کارکرد عقل عملی است. از این میان، کارکرد اول، عملی است و دو کارکرد اخیر ادراکی اند، هر چند مربوط به عمل. بنابراین عقل عملی قوه‌ای صرفاً عملی یا ادراکی نیست، بلکه هم عمل کننده است و هم ادراک کننده. اما از آن جا که مدرکات او مقدماتی برای انجام اعمالند، به آن قوه عامله می‌گویند.

ابن سینا در رساله نفس از میان سه کارکردی که در کتابهای شفا و نجات و عیون

الحکمة برای عقل عملی بیان کرده بود تنها دو کارکرد اخیر را که کارکردهایی ادراکی‌اند، مورد اشاره قرار می‌دهد و می‌گوید: «قوة عامله آن است که وی را عقل عملی خوانند و اخلاق نیک و بد از او می‌آید و (استنباط صناعت).»^{۲۰}

ظاهراً منظور ابن سینا از این که عقل عملی را مبدأ اخلاق نیک و بد معرفی می‌کند آن است که عقل عملی با ادراک افعال خوب و بد، منشأ اخلاق خوب و بد می‌گردد، زیرا ادراک اعمال خوب و بد، مبدأ عمل است، هر چند مبدأ بعید. از این عبارت ابن سینا نمی‌توان مشخص کرد که درک احکام جزئی عمل، کارکرد عقل عملی است یا درک هر گونه حکم مربوط به عمل، اعم از حکم کلی یا جزئی.

ابن سینا در کتاب اشارات تنها به کارکرد سوم عقل عملی اشاره می‌کند و تفسیر خاصی از آن ارائه می‌کند. او می‌گوید: «از جمله قوای نفس، قوه‌ای است که نفس به جهت تدبیر بدن نیازمند آن است و نام عقل عملی مخصوص همین قوه است. کار این قوه استنباط آن دسته از کارهای انسانی و جزئی است که واجب است انجام شود تا این که آدمی به اغراض اختیاری خود نائل شود. این استنباط، از مقدمات کلی اولی و مشهور است و تجربی عقل نظری است.»^{۲۱}

به نظر می‌رسد سخنان ابن سینا در اشارات نیازمند توضیح است. به خصوص با توجه به این که اشارات آخرین کتاب ابن سیناست و در نتیجه آرای او در این کتاب نهایی‌ترین نظرات فیلسوف ماست.

از سخنان ابن سینا در اشارات چنین استفاده می‌شود که عقل عملی قوه‌ای است که نفس به وسیله آن احکام جزئی مربوط به عمل را از احکام کلی عملی استنباط می‌کند. اما استنباط احکام کلی عملی بر عهده عقل نظری است. بدین ترتیب عقل نظری گذشته از این که احکام کلی حکمت نظری را استنباط می‌کند، استنباط احکام کلی حکمت عملی را نیز بر عهده دارد. آن چه بر عهده عقل عملی است، استنباط احکام جزئی عملی از احکام کلی عملی است. برای مثال این احکام که «عدالت نیکو است» و «ظلم قبیح است» و «راستگویی خوب است» - خواه این احکام را احکام اولی بدانیم خواه از مشهورات و خواه احکامی که آدمی بر اساس تجارب خویش بدانها دست یافته است - احکامی هستند که عقل نظری آنها را استنباط می‌کند. وقتی عقل نظری این احکام را صادر کرد، هر یک از این احکام به منزله کبرای قیاس لحاظ می‌شوند که پس از منضم شدن صغری به آن، عقل عملی حکم جزئی استنباط می‌کند. برای مثال از دو مقدمه: «این عمل عدل است» و «عدل نیکو است»،

نتیجه می‌گیرد که «این عمل نیکو است».

از آن جا که صغری معنایی جزئی است و ادراک معانی جزئی با قوه و هم است، لذا قوه واهمه آن را ادراک می‌کند. و چون کبری حکم کلی است و ادراک حکم کلی بر عهده عقل نظری است، بنابراین عقل نظری آن را درک می‌کند. در نهایت این عقل عملی است که پس از اخذ دو مقدمه مذکور نتیجه را از آنها استنباط می‌کند، زیرا نتیجه حکم جزئی مربوط به عمل است و استنباط چنین حکمی بر عهده عقل عملی است.

بدین سان عقل عملی به کمک عقل نظری حکم جزئی را ادراک می‌کند و وظیفه عقل عملی ادراک حکم جزئی عملی و استنباط این حکم از حکم کلی عملی است.*

ابن سینا در کتاب شفا نیز مطلب کتاب اشارات را با توضیحی بیشتر ذکر می‌کند و می‌گوید: انسان قوه‌ای دارد که اختصاص به درک آرا و احکام کلی دارد و قوه‌ای نیز دارد که مختص رویه و تفکر در آن دسته از امور جزئی مفید و مضر است که سزاوار است بدانها عمل شود یا از آنها اجتناب شود. یعنی اموری که خوب و بد و خیر و شراند. این کار از طریق نوعی قیاس و تأمل انجام می‌پذیرد. این قوه در قیاس خود کبری را از قوه اولی که کلیات را ادراک می‌کند اخذ می‌کند و خود به نتایج جزئی مربوط به عمل دست می‌یابد.

قوه اول عقل نظری نامیده می‌شود و به قوه دوم عقل عملی می‌گویند. عقل نظری با صدق و کذب کار دارد و عقل عملی با خیر و شر در جزئیات. عقل نظری با واجب و ممتنع و ممکن کار دارد و عقل عملی با قبیح و جمیل و مباح. مبادی عقل نظری اولیات است و مبادی عقل عملی مبتهورات و مقبولات و مخنونات و تجربیات ادراک شده با وهم ظنی.^{۲۲} دلیل این که ابن سینا قوه مورد بحث را عقل عملی یا قوه عامه می‌نامد این است که

* - خواجه نصیر الدین طوسی در شرح عبارتهای ابن سینا در اشارات که نقل شد، می‌گوید: عقل عملی حکم کلی مربوط به عمل را از مقدمات کلی عقل نظری استنباط می‌کند و پس از آن از این حکم کلی که به منزله کبری است، و نیز صغرای جزئی، حکم جزئی مربوط به عمل را استنباط می‌کند. بنابراین استنباط حکم کلی و جزئی از کارکردهای عقل عملی است. این سخن هر چند می‌تواند سخنی درست باشد اما به سختی می‌توان آن را از کلمات ابن سینا برداشت کرد. زیرا او تصریح می‌کند که عقل عملی حکم جزئی را از مقدمات کلی عقل نظری استنباط می‌کند. سخنان ابن سینا که پس از این نقل خواهد شد نیز مؤیدی است بر این مطلب. باید توجه داشت که سخن بر سر استنباط حکم کلی مربوط به عمل است نه صرفاً ادراک آن. ظاهر سخن ابن سینا این است که حکم کلی مربوط به عمل را عقل نظری استنباط می‌کند و عقل عملی پس از اخذ این حکم کلی و ادراک آن با ضمیمه کردن صغری، نتیجه را استنباط می‌کند.

عمل قوه مذکور در مبادی عملی انسانی واقع می‌شود. به این بیان که در فعل انسانی احکام همین عقل باعث شوق و اراده و در نتیجه عمل می‌گردد.

عقل نظری تنها احکام کلی را درک می‌کند و احکام کلی حتی اگر مربوط به عمل باشند، نمی‌توانند باعث برانگیخته شدن شوق و اراده و انجام عمل گردد و تنها امری نظری و فکری است. از این روست که ابن سینا قوه درک کننده احکام کلی (خواه احکام کلی صرفاً نظری و خواه احکام کلی مربوط به عمل) را عقل نظری می‌نامد.

در ابتدای بحث از عقل عملی، از کتاب شفا و نجات عبارتی را نقل کردیم که در آن ابن سینا عقل عملی را به عنوان مبدأ تحریک کننده بدن توصیف کرد. تفسیر این عبارت بر اساس مطالبی که ذکر شد این خواهد بود که منظور ابن سینا این نیست که عقل عملی مستقیماً باعث تحریک بدن می‌گردد، همان طور که کارکرد قوه محرکه همین بود. بلکه مقصود این است که عقل عملی یکی از مبادی تحریک کننده بدن است، هر چند مبدأ بعید و با واسطه. به دیگر سخن تنها مبدأ تحریک کننده بدن که مختص به انسان است. عقل عملی است و دیگر مبادی میان انسانها و چارپایان مشترک است. همین مطلب باعث شد که ابن سینا عقل عملی یا قوه عامله و قوه محرکه را از هم تمایز دهد و عقل عملی یا قوه عامله را مختص آدمی بداند. بدین سان آن قوه‌ای که مبدأ عمل بوده و مختص انسان است عقل عملی است و از همین رو مناسب است که آن را قوه عامله انسانی بنامیم. جمله ابن سینا در شفا و اشارات چنین بود: «قوه عامله (عقل عملی)، مبدأ تحریک کننده بدن انسان به افعال جزئی برآمده از رویه و تفکر است».^{۲۲}

ابن سینا در رساله حدود ضمن بیان معانی مختلف عقل، درباره عقل عملی می‌گوید: «قوه‌ای که مبدأ تحریک قوه شوقیه است به سوی جزئیاتی که اختیار می‌شود تا آدمی به غایات ظنی یا علمی دست یابد».^{۲۴}

ابن سینا در عیون الحکمه می‌گوید: «نفس ناطقه دو قوه دارد، یکی از آن دو زمینه عمل را فراهم می‌کند. این قوه به بدن مرتبط است و بوسیله آن میان آنچه سزاوار عمل کردن است و آنچه سزاوار نیست عمل شود و میان خوب و بد در جزئیات تمیز داده می‌شود. این قوه عقل عملی نام دارد. قوه دوم، نفس را آماده نظر می‌کند. این قوه به عالم بالا مرتبط است و فیض الهی را دریافت می‌کند و به ادراک معقولات و کلیات نایل می‌گردد [که عقل نظری نامیده می‌شود]».^{۲۵}

همان طور که می‌بینیم سخنان ابن سینا در رساله حدود و فقره نقل شده از عیون

الحکمه هماهنگ با سخنان او در اشارات است.

این سخنان ابن سینا دربارهٔ عقل عملی را می‌توان به چهار قسم و با ملاحظاتی به سه یا دو قسم تقسیم کرد:

۱. عقل عملی سه کارکرد دارد، یکی از آنها کارکرد مستقیماً عملی است و دو کارکرد دیگر ادراکی و بطور غیر مستقیم عملی است. این سه کارکرد عبارتند از: انفعالات، استنباط صنایع انسانی، ادراک خوب و بد اعمال. این بیان در کتابهای شفا و نجات دیده می‌شود.

۲. در فقره‌ای از عیون الحکمة همان بیان اول ذکر شده است، با این تفاوت که کارکرد سوم، استنباط احکام جزئی مربوط به عمل تفسیر شده است نه ادراک هر نوع حکم اعم از جزئی و کلی دربارهٔ عمل.

۳. در رسالهٔ نفس از میان سه کارکردی که در بیان اول و دوم آمده است تنها به دو کارکرد اخیر که کارکردهای ادراکی. مربوط به عمل هستند اشاره شده است. ضمن آن که کارکرد سوم به شکل مبهم بیان شده و لذا هم قابل تأویل به تفسیر بیان اول است و هم می‌توان آن را به تفسیر بیان دوم دربارهٔ کارکرد سوم تأویل کرد.

۴. در کتاب اشارات و قوه‌ای از کتاب شفا تنها کارکرد سوم برای عقل عملی بیان می‌شود آن هم به معنای استنباط احکام جزئی مربوط به عمل.

با توجه به تصریحاتی که در کتابهای اشارات و شفا و عیون الحکمة در مورد تفسیر کارکرد سوم وجود دارد به نظر می‌رسد عبارات بیان اول و سوم دربارهٔ کارکرد سوم را باید بر تفسیری که در بیان دوم و چهارم آمده حمل کرد و تنها ادراک احکام جزئی عملی را وظیفهٔ عقل عملی دانست و ادراکات کلی مربوط به عمل را به عقل نظری منسوب کرد. بدین ترتیب بیان اول و دوم، بیان واحدی خواهند شد و سخنان ابن سینا سه قسم خواهد بود.

می‌توان بر اساس این سؤال که آیا عقل عملی تنها قوه‌ای ادراکی است و یا غیر از ادراک، انفعالات مختص انسان نیز از او صادر می‌شود؟، سخنان ابن سینا را به دو قسم تقسیم کرد و ابن سینا در برخی بیانه‌ها (بیان اول و دوم) عقل عملی را دارای کارکرد ادراکی و غیر ادراکی می‌داند اما در برخی بیانه‌ها (بیان سوم و چهارم) تنها کارکرد ادراکی را برای عقل عملی قائل است.

به هر حال در مقام جمع بندی سخنان ابن سینا دو راه حل پیش روی ماست. یا این

که کتاب اشارات را اصل قرار دهیم و با توجه به این که آخرین کتاب ابن سینا همین کتاب است، معتقد شویم که او در اشارات دو کارکرد اول عقل عملی را کنار گذاشته است و تنها استنباط حکم جزئی عملی را به عقل عملی نسبت می‌دهد. و یا این که مطالب کتابهای دیگر را نیز معتبر بدانیم و معتقد شویم که ابن سینا هر سه کارکرد را برای عقل عملی در نظر می‌گیرد ولی گاه تنها به دو کارکرد و گاه به یکی از آنها اشاره می‌کند.

به اقتضای قاعده «الجمع مهما امکن اولی من الطرح» راه حل دوم درست‌تر می‌نماید و به این ترتیب همه سخنان فیلسوف ما معتبر خواهد ماند؛ البته با برخی تفسیرها که ذکر شد. در تأیید این نظر می‌توان گفت به اعتقاد ابن سینا کارکرد سوم مهمترین کارکرد عقل عملی است و لذا حتی در شفا و اشارات هنگامی که او سه کارکرد را برای عقل عملی بیان می‌کند، تنها کارکرد سوم را عمل فی نفسه عقل عملی و عمل این قوه در مقایسه با خودش می‌داند و دو کارکرد دیگر را اعمال عقل عملی در مقایسه با قوای حیوانی معرفی می‌کند، بر این اساس هدف ابن سینا در کتاب اشارات توضیح کارکرد اصلی عقل عملی است.

در توجیه انتساب دو کارکرد دیگر به عقل عملی، بخصوص کارکرد اول که اصولاً عملی غیر معرفتی است، این نکته قابل توجه است که ابن سینا تمایز نفس انسانی نسبت به نفس حیوانی را در داشتن دو قوه عالمه و عامله یا عقل نظری و عملی می‌داند. از سوی دیگر قوه عالمه یا عقل نظری تنها به ادراک کلیات می‌پردازد و با عالم بالا و عقل فعال مرتبط است. بنابراین بقیه فعالیت‌های انسانی اعم از ادراکی و غیر ادراکی را باید به قوه باقی مانده یعنی قوه عامله یا عقل عملی نسبت داد. بدین سان نه تنها ادراک احکام جزئی مربوط به عمل انسانی و اخلاقی بلکه استنباط صنایع انسانی که حیوانات قادر به آن نیستند و همچنین انفعالاتی چون خجالت و تعجب و خنده و گریه که در دیگر حیوانات وجود ندارد، همگی باید به قوه عامله و عقل عملی نسبت داده شود. هر چند از میان اینها مهمترین و اصلی‌ترین عملکرد و عقل عملی، ادراک احکام جزئی عملی است.

سخنان ابن سینا در کتاب مبدأ و معاد را می‌توان تأییدی برای این وجه جمع دانست. او می‌گوید: «نفس ناطقه دارای دو قوه است، یکی قوه مدرکه عالمه و دیگری قوه محرکه عامله، قوه مدرکه عالمه تنها کلیات را ادراک می‌کند، و قوه محرکه عامله به اعمال مختص انسان مربوط است. از این رو، این قوه صناعات انسانی را استنباط می‌کند و به خوب و بد اعمال معتقد می‌شود... زیرکی و نادانی و حکمت عملی که در میان این دو است و بطور

کلی همه افعال انسانی به قوه عامله مربوط می‌شود. این قوه در بسیاری موارد از قوه عامله و نظری کمک می‌گیرد. به این صورت که حکم کلی در نزد قوه نظری است و حکم جزئی مربوط به عمل، در نزد قوه عملی است.»^{۲۶}

اگر بخواهیم مقایسه‌ای میان دو اصطلاح مشهور و غیر مشهور فلاسفه اسلامی با سخنان ابن سینا داشته باشیم، به نظر می‌رسد هیچ یک از چهار بیان ابن سینا بر این دو اصطلاح منطبق نیست. زیرا آن جا که ابن سینا برای عقل عملی تنها کارکرد ادراکی را بیان می‌کند، ادراکات عقل عملی را ادراکات جزئی می‌داند و ادراکات کلی مربوط به عمل از آن عقل نظری است. در حالی که در اصطلاح مشهور، عقل عملی کلیات مربوط به عمل را نیز درک می‌کند. در بیانهایی هم که ابن سینا کارکرد غیر ادراکی را برای عقل عملی در نظر می‌گیرد، کارکرد ادراکی را هم قبول دارد، در حالی که بر اساس اصطلاح غیر مشهور هر گونه ادراک از عقل عملی سلب می‌شود و عقل عملی مرادف با اراده انگاشته می‌شود.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

پی نوشتها

- ۱- ر. ک: ارسطو، درباره نفس، ترجمه: علیراد داوودی، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۶۶، ص ۲۶۰.
- ۲- ابونصر فارابی، فصول منتزعه، تحقیق فوزی متری نجار، تهران، انتشارات الزهراء، ۱۴۰۵ هـ. ق، ص ۵۵-۵۴.
- ۳- علامه حلی، الجوهر النضید، قم، انتشارات بیدار، ۱۳۶۲، ص ۲۲۳؛ محمدرضا المظفر، اصول الفقه، قم، اسماعیلیان، ج ۱-۲، ص ۲۲۲؛ مطهری مرتضی، فلسفه اخلاق، تهران، صدرا، ۱۳۷۴، ص ۶۴؛ مصباح محمد تقی، دروس فلسفه اخلاق، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۷، ص ۴۸.
- ۴- قطب الدین رازی، حاشیه اشارات، تهران، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۳ هـ. ق، ج ۲، ص ۳۵۲-۳۵۳.
- ۵- ر. ک: بهمنیار، التحصیل، تصحیح مرتضی مطهری، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۵، ص ۷۸۹-۷۹۰؛ ملاصدرا، اسفار، قم، منشورات مصطفوی، ج ۶، ص ۲۵۴، جوادی آملی، ریحیق مختوم، ج ۱، بخش ۱، ص ۱۲۲؛ تبیین براهین اثبات خدا، ص ۷۶.
- ۶- ابن سینا، رساله نفس، تصحیح: دکتر موسی عمید، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۳۱، ص ۱۱؛ طبیعیات شفا، با مقدمه ابراهیم مدکور، ج ۲، ص ۱۰.
- ۷- ر. ک: رساله نفس، صص ۱۱-۱۳.
- ۸- ر. ک: همان مأخذ: اشارات، ج ۲، صص ۴۰۷-۴۰۹؛ طبیعیات شفا، ج ۲، صص ۲۲-۳۳؛ النجاة، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۴، صص ۲۱۸-۲۲۰.
- ۹- ر. ک: رساله نفس، صص ۱۲ و ۱۵؛ النجاة، صص ۳۲۱-۳۲۰؛ طبیعیات شفا، ج ۲، صص ۲۲-۳۲.
- ۱۰- ر. ک: رساله نفس، صص ۱۵-۱۶؛ النجاة، ص ۳۲۱؛ طبیعیات شفا، ج ۲، ص ۳۲.
- ۱۱- ر. ک: ابن سینا، عیون الحکمة، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۳، ص ۲۰.
- ۱۲- ر. ک: طبیعیات شفا، ج ۲، صص ۱۷۲-۱۷۴؛ الهیات شفا، صص ۱۷۴ و ۲۸۴؛ اشارات، ج ۲، صص ۴۱۲-۴۱۳؛ التعلیقات، تصحیح عبدالرحمن بدوی، قم، دفتر تبلیغات، صص ۱۶، ۱۸، ۱۱۷.
- ۱۳- ر. ک: طبیعیات شفا، ج ۲، ص ۳۷؛ النجاة، ص ۳۳۰.
- ۱۴- النجاة، ص ۳۳۱.
- ۱۵- طبیعیات شفا، ج ۲، ص ۲۷.
- ۱۶- رساله نفس، ص ۲۴.
- ۱۷- طبیعیات شفا، ج ۲، ص ۳؛ النجاة، ص ۳۳۰.
- ۱۸- طبیعیات شفا، ج ۲، ص ۳۷؛ النجاة، ص ۳۳۰-۳۳۱.
- ۱۹- عیون الحکمة، ص ۳۱.
- ۲۰- رساله نفس، ص ۲۴.
- ۲۱- اشارات، ج ۲، صص ۳۵۲-۳۵۳.
- ۲۲- طبیعیات شفا، ج ۲، صص ۱۸۴-۱۸۵.
- ۲۳- طبیعیات شفا، ج ۲، ص ۳۷؛ النجاة، ص ۳۳۰.
- ۲۴- رساله الحدود، مندرج در الرسائل، ص ۸۸.
- ۲۵- عیون الحکمة، ص ۲۶۲.
- ۲۶- ابن سینا، المبدء و المعاد به اهتمام عبدالله نورانی، تهران، انتشارات مک گیل و دانشگاه تهران، ۱۳۶۳، ص ۹۶.